



ایران با وجود عدم اعتماد به آمریکا، راه دیپلماسی را نیست؛ توپ در زمین آمریکاست، آیا ترامپ می‌خواهد درگیر یک باتلاق بزرگ شود؟

دیپلماسی هشدار



علی ملکی
چیرنگار گروه سیاست

دیپلماسی در سیاست خارجی شبیه به حرکات سرباز در صفحه شطرنج است. حرکاتی که ساده و درعین حال بسیار مهم‌اند. اولین نقش سرباز در بازی «کنترل فضا»ست. حرکتشان «مداوم و تدریجی» و با هدف «اشغال یا تهدید خانه‌ها» انجام می‌شود و در نتیجه حرکت مهره‌های حریف را «محدود» می‌کند. علی‌رغم وجود شاه و وزیر و اسب و فیل و رخ در بازی، این سربازها هستند که تعیین می‌کنند «صفحه باز باشد یا بسته» و رقابت، «تهاجمی» پیش برود یا «تدافعی».

«سربازها برخلاف مهره‌های دیگر، تمام حرکاتشان رو به جلو است و حق بازگشت به عقب ندارند.»

برای پیروزی در شطرنج لازم نیست مهره‌ها به خانه دشمن برسند، اما زمانی که این اتفاق برای یک سرباز رخ می‌دهد، قابلیت تبدیل‌شدن برای او باز می‌شود و می‌تواند به وزیر یا هر مهره دیگری ارتقا پیدا کند.

در صحنه بین‌الملل، سرباز می‌تواند یک کشور کوچک باشد یا یک ابتکار عمل دیپلماتیک از سوی هر نوع بازیگر. نقش سرباز تا پیش از رسیدن به خانه آخر، محدود است؛ اما با عبور از «چالش‌های سیاسی یا ژئوپلیتیکی حساس» تبدیل به بازیگری تعیین‌کننده می‌شود. اینجااست که یک توافق جزئی در قامت اهرم فشار بزرگ و «ابزار چانه‌زنی» مؤثر دیده می‌شود.

آخر بازی شطرنج شبیه به مراحل فرسایشی مذاکرات است؛ جایی که هر حرکت کوچک، ارزش استراتژیک بالایی دارد و یک اشتباه جزئی می‌تواند موازنه را بر هم بزند. در چنین فضایی، حتی یک «سرباز» با حرکات محدود می‌تواند مسیر کل بازی را تغییر دهد. در نهایت کسی که سربازهایش را درست مدیریت کند، می‌تواند ادعای تسلط بر کل بازی را داشته باشد. حرکت‌های اخیر دستگاه دیپلماسی از همین درجه‌به قابل رؤیت و روایت است.

هم برای مذاکره آماده‌ایم هم برای جنگ

دیپلماسی امری است مستمر و فقدانش بی‌معناست. تهران نیز بارها اعلام کرده‌که «هیچ‌گاه دیپلماسی را کنار نگذاشته و نخواهد گذاشت». در طول جنگ دوازده روزه، ایران در حالی‌که با قدرت به تحولات پاسخ می‌داد، از ابزار دیپلماسی برای مدیریت میدان استفاده کرد و در نهایت درخواست آتش‌بس توسط آمریکا از طریق کانال‌های دیپلماتیک ارسال شد.

سفر سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه به ترکیه و رایزنی‌های او با «هاکان فیدان» در روز جمعه (۱۰ بهمن ۱۴۰۴)، روایتی از این واقعیت است که دیپلماسی باید حتی در شرایط تهدید حداکثری نیز فعال باشد. هم‌زمان با این سفر، اخباری در فضای رسانه‌ای دست

چند خطای راهبردی یک بیانیه

ایران با وجود عدم اعتماد به آمریکا، راه دیپلماسی را نیست؛ توپ در زمین آمریکاست، آیا ترامپ می‌خواهد درگیر یک باتلاق بزرگ شود؟

دیپلماسی هشدار



در سطح داخلی نیز دیپلماسی فعال، پاسخی به نیاز جامعه برای آگاهی از تلاش‌های ضدجنگ است. وقتی مردم ببینند که دستگاه دیپلماسی تا آخرین ثانیه‌ها برای جلوگیری از برخورد نظامی تلاش کرده، در صورت وقوع هرگونه درگیری، انسجام ملی و درک مشترک از ضرورت دفاع تقویت می‌شود. این یعنی حتی اگر کسی در داخل امیدوی به نتایج مذاکره نداشته باشد، نفس حرکت دیپلماتیک برای شفاف‌سازی حقانیت مواضع کشور ضروری است.

هوشیاری در برابر عملیات فریب

بخش دیگری از روایت عراقچی در ترکیه، معطوف به شناسایی توطئه‌ها و پرهیز از افتادن در دام «مذاکره به مثابه فریب» بود. او هشدار داد که رژیم صهیونیستی با دسیسه‌های شوم به دنبال کشاندن دیگران به جنگ و تضعیف و تجزیه کشورهای منطقه است. از نظر عراقچی، سیطره‌طلبی این رژیم هیچ حد و مرزی ندارد و «تمام ملت‌های منطقه» را هدف طمع‌ورزی خود قرار داده است. عراقچی اشاره کرد که ایران برای مذاکره مشکلی ندارد، اما اجازه نمی‌دهد این فرایند به ابزاری برای فریب یا تحمیل خواسته‌های غیرعادلانه تبدیل شود. او تأکید کرد که هرگونه مذاکره هسته‌ای یا منطقه‌ای باید از «موضع برابر» بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک، باشد.

توانمندی‌های نظامی ما به‌کسی مربوط نیست

درحالی‌که درهای دیپلماسی باز است، عراقچی مرزهای پررنگی را نیز ترسیم کرد تا از هرگونه سوءبرداشت جلوگیری کند. او به صراحت اعلام کرد که توانمندی دفاعی و موشک‌های ایران هرگز موضوع هیچ مذاکره‌ای نخواهند بود. امنیت وطن و ملت، خط قرمز غیرقابل معامله‌ای است که به توانمندی‌های خود را به هر میزان که لازم باشد گسترش خواهد داد. عراقچی طی سفر دیپلماتیک خود به ترکیه با اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور نیز دیدار و گفت‌وگو کرد. اردوغان به‌تاژگی اغتشاشات اخیر در ایران را قاطعانه محکوم کرده‌بود و وزیر خارجه ضمن تقدیر از ابراز همبستگی و مواضع قاطع دولت و مردم ترکیه به‌خصوص اظهارات اردوغان در حمایت از حاکمیت ملی ایران و رد مداخلات بیگانه، به ضرورت تقویت همبستگی منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات و مداخلات مخرب در امور کشورهای منطقه تأکید کرد. رئیس‌جمهور ترکیه نیز در این دیدار با ابلاغ سلام‌های گرم خود به رهبر انقلاب اسلامی و رئیس‌جمهور پیشکین، ابراز اطمینان کرد که دولت و مردم ایران با وحدت و انسجام ملی، بر چالش‌های موجود فائق خواهند آمد. اردوغان تنها راه حل موضوع هسته‌ای ایران را «دیپلماسی» دانست و آمادگی ترکیه را برای هرگونه مساعی جمیله در این زمینه اعلام کرد.

چرا اروپا نیروی مهار تروریسم را هدف گرفت؟

امنیت انکارشده

علی چاهخوزاده خبرنگار

تصمیم اتحادیه اروپا برای تروریستی اعلام‌کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی یا واکنشی مقطعی تلقی کرد. این اقدام، در سطحی عمیق‌تر، نشانه یک اختلال مفهومی در فهم «تروریسم» و هم‌زمان بازتابی از بحران استقلال راهبردی اروپا در سیاست امنیتی است. وقتی بازیگری که نقش مؤثر در مهار تروریسم فراملی داشته، در جایگاه «تهدید» نشانده می‌شود، باید پرسید مسئله واقعاً امنیت است یا سیاست؟

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دو دهه اخیر، یکی از بازیگران کلیدی در مقابله میدانی با تروریسم سازمان‌یافته بوده است. این نقش آفرینی نه بر پایه ادعاهای رسانه‌ای، بلکه بر اساس نتایج عینی در میدان شکل گرفته است؛ از فروپاشی ساختار خلافت داعش تا مهار شبکه‌های تکفیری که تهدیدی فزاینده از مرزهای منطقه بودند. در ادبیات امنیتی، چنین کارنامه‌ای معمولاً ذیل مفهوم «کنشگر امنیت‌ساز» تعریف می‌شود، نه «عامل بی‌ثباتی».

با این حال، اتحادیه اروپا در تصمیم اخیر خود، از این چهارچوب فاصله گرفته و به سمت سیاسی‌سازی یک مفهوم حقوقی حرکت کرده است. تروریسم در حقوق بین‌الملل، بر اساس رفتار تعریف می‌شود: خشونت هدفمند علیه غیرنظامیان برای تحمیل اراده سیاسی. با این معیار، قرار دادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی، نه تنها فاقد پشتوانه حقوقی روشن است، بلکه به فروپاشی معنایی این مفهوم دامن می‌زند. نتیجه چنین رویکردی، تبدیل «تروریسم» از یک مفهوم دقیق امنیتی به ابزاری سیال برای فشار سیاسی است.

تکته قابل تأمل آن است که این تصمیم بیش از آنکه محصول تحلیل مستقل اروپایی باشد، یادآور الگوی سیاست خارجی آمریکاست؛ به‌ویژه در دوره دونالد ترامپ که سیاست فشار حداکثری، بدون دستاورد ملموس، صرفاً به افزایش تنش و بی‌ثباتی انجامید. بازتولید همان الگو از سوی اروپا این پرسش را جدی‌تر می‌کند که اتحادیه اروپا تا چه اندازه‌قادر به کنشگری مستقل در پرونده‌های امنیتی است.

از منظر واقع‌گرایانه نمی‌توان نقش سپاه در مهار تهدیدات تروریستی را از معادله امنیت اروپا حذف کرد. اگر این مقابله پیش‌دستانه در سوریه و منطقه صورت نمی‌گرفت، جغرافیای ناامنی می‌توانست به‌مراتب گسترده‌تر شود. به بیان صریح‌تر، مهار تروریسم در خارج از مرزهای اروپا، بخشی از امنیت داخلی این قاره را تضمین کرده است. نادیده‌گرفتن این پیوند، نه تحلیل امنیتی، بلکه نوعی ساده‌سازی سیاسی است.

این تصمیم همچنین حامل پیام‌های ناخواسته‌ای است. وقتی نیرویی که با تروریسم جنگیده در جایگاه «تروریست» معرفی می‌شود، پیام ضمنی به بازیگران افراطی آن است که معیار قضاوت، نه عملکرد میدانی، بلکه هم‌سویی سیاسی است. چنین پیامی می‌تواند به تضعیف بازدارندگی و افزایش جسارت جریان‌های افراطی منجر شود؛ مسیری که با منافع امنیتی اروپا نیز همخوانی ندارد.

از سوی دیگر، سپاه پاسداران را نمی‌توان صرفاً در قالب یک نیروی نظامی کلاسیک تحلیل کرد. این نهاد در کنار نقش امنیتی، در حوزه‌های امدادرسانی، مدیریت بحران و پاسخ به تهدیدات غیرنظامی نیز فعال بوده است. ترکیب اقتدار سخت و کارکردهای اجتماعی، تصویری پیچیده‌تر از آن چیزی ارانه می‌دهد که در برچسب‌زنی‌های سیاسی قابل بازنامایی باشد. حذف این واقعیت چندلایه، تحلیل را به سطحی‌ترین شکل ممکن تقلیل می‌دهد.

درنهایت، تروریستی اعلام‌کردن سپاه، نه موازنه قدرت را تغییر می‌دهد و نه واقعیت‌های میدانی را دگرگون می‌کند. آنچه تغییر امنیتی، در حوزه‌های امدادرسانی، اتحادیه اروپا یا این تصمیم بیش از آنکه بر ایران فشار وارد کند پرسش‌هایی جدی درباره پابندی خود به عقلانیت امنیتی، حقوق بین‌الملل و استقلال تصمیم‌گیری ایجاد کرده است.

امنیت، حاصل انکار واقعیت نیست. تاریخ تحولات منطقه‌ای نشان داده است که ثبات، نه با برچسب‌زنی، بلکه با فهم درست کنشگران و پذیرش نقش‌های واقعی آنان شکل می‌گیرد. در این چهارچوب، اقدام اخیر اروپا را باید نه یک گام بازدارنده، بلکه نشانه‌ای از سردرگمی راهبردی در مواجهه با مسئله تروریسم دانست.

سقوط وسقوط و سقوط

میرحسین موسوی زمانی در این کشور نخست‌وزیر بود و برای مردم کار می‌کرد. سال ۸۸ هم اگر کسی سیاست‌ورزی را متصفانه و البته هوشمندانه پی می‌گرفت، بسیار محتمل بود که سال ۹۲ او بر کرسی ریاست‌جمهوری نظام بنشینند. اما اکنون او کجاست؟ طبعاً منظور لوکیشن جغرافیایی او نیست، بلکه منظور موقعیت اجتماعی و سیاسی اوست. موسوی اکنون در کدام موقعیت در حال بیانیه‌نویسی است؟ نخست‌وزیر امام؟ که نیست. کاندیدای انتخاباتی که ۱۳ میلیون رأی دارد؟ که نیست. از آن سال ۱۶ سال می‌گذرد و مسردم دیگر او را حتی در خاطر هم ندارند. حامیان او یا متوجه اشتباه او در ایجاد فتنه شدند و از او بازگشتند و یا رادیکال‌تر از ۸۸، در مسیر براندازی رفتند و لیدرهای دیگری برای خود برگزیدند. فعال سیاسی درجه یک و توروسین و لیدر معترضان هم که محسوب نمی‌شود؛ چون جایگاهی این چنینی ندارد. پس او اکنون در کجای سیاست این کشور ایستاده و بیانیه می‌نویسد و صادر می‌کند؟

او اکنون بازیگر درجه‌چندم و نقش‌دهم و در حد سیاهی‌لشکر برای سناریویی است که مוסاد و سیا در دی‌ماه ایران پیاده کردند. بودنود پد کلامش تأثیری در جامعه ندارد و تنها بهرهای که می‌شود از جملات سیاه‌بیانه‌اش گرفت، این است که به پهلوی – که خود او هم سیاهی‌لشکری برای مוסاد است – بگوید که من با شما هستم!

و همه سؤال همین است؛ چرا میرحسین موسوی که روزگاری با عنوان

«نخست‌وزیر امام» فخر می‌فروخت، باید در کنار رضا پهلوی بایستد؟ اویی که روزی در این کشور ۱۳ میلیون رأی قانونی داشت، چرا باید در کنار تجمعات چند ده نفره و تروریستی و رادیکال بایستد؟ اویی که حتی در این بیانیه هم ژست عدم مداخله خارجی می‌گیرد، چرا باید نقش آمریکا و اسرائیل را در مشکلات داخلی ایران مورد انکار و سانسور قرار دهد؟

یک بیانیه باکلی غلط

در محتوای بیانیه هم موسوی ادبیاتی سیاه و اگرچه انتخاب کرده که البته همه اعتراض به نظام است و به علت ناسامی‌ها که تحریم‌های غربی و فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب است، اشاره نمی‌کند. می‌خواهد مداخله خارجی صورت نگیرد و این را در بیانیه تصریح کرده، اما به طور مشخص از اجتماعات تروریستی ۱۸ و ۱۹ دی‌ام می‌برد که با برنامهریزی آمریکا و اسرائیل صورت گرفت و خود آن‌ها به این امر اذعان دارند و از آن هم حمایت کرده‌اند. موسوی حتی موضعی در مقابل مداخله‌های همین یک ماه اخیر آمریکا در امور داخلی ایران نمی‌گیرد. موسوی می‌خواهد شعارهای مدنی بدهد، اما در عمل در کنار وقایعی ایستاد که در چهارچوب یک جنگ خیابانی که هیچ شائبی از مدنیت نداشت و با فراخوان رضا پهلوی و نقشه‌ریزی مוסاد راه افتاد، پیش رفت. بیانیه او به نظر دیکته‌ای می‌آید که هیچ لغت درستی در آن نیست!



همان زمانی که میرحسین موسوی، به جای طی مسیر قانونی شکایت به نتایج آراء، به ایستادن مقابل جمهوریت نظام روی آورد و اردوکششی خیابانی راه انداخت؛ همان روزی که به جای اعلام برانت از حرمت‌شکان عاشورا، آن‌ها را «مردم خداجوی» نامید و همان روزی که جماعتی را با همسانی میان ایران و مصر و هم‌زمان با قیام مردم مصر علیه انور سادات به خیابان‌های تهران کشاند، قابل فهم بود که او به لحاظ هوش سیاسی در شرایط مناسبی به سر نمی‌برد. اما همان زمان‌ها هم، حتی بدبینانه‌ترین افراد نسبت به موسوی، شاید تصور نمی‌کردند او روزی در دوگانه ایران و پهلوی، در کنار پهلوی بایستد و به حمایت از تجمعاتی بپردازد که حتی با صرف نظر کردن از تروریستی بودن‌شان، با فراخوان رضا پهلوی شکل گرفت.

میرحسین موسوی روز پنجشنبه و پس از گذشت ۲۰ روز، بیانیه‌ای منتشر کرد و به حمایت از تجمعات تروریستی ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه پرداخت. در بیانیه منسوب به موسوی، اشاره‌ای به شهادت ده‌ها تن از نیروهای حافظ امنیت و کشتار وسیع مردم توسط شبکه‌های تروریستی و نیز تخریب گسترده اموال عمومی و خصوصی و حمله به اماکن نظامی، مذهبی و سوزاندن کتب متعدد قرآن نشده است. او در این بیانیه، با همان ادبیات رضا پهلوی، اینترنشنال، بی‌بی‌سی و سایر مقامات و رسانه‌های غربی، از مقامات ایرانی خواسته که استعفا بدهند و تفنگ خود را زمین بگذارند. موسوی خواستار برگزاری فراندوم قانون اساسی شده است و نظام را «استبداد حاکم» نامیده است.